Linguistic Research in the Holy Quran
Vol. 16, No. 1, 2027
Research Paper

A Discourse-Stylistic Analysis of Surah Al-Qamar Based on Michel Foucault's Model

Askar Babazadeh Aghdam *

Associate Professor in Arabic Language and Literature in Uuniversity of Qquran Knowledge and Sciences, Iran

Abstract

The present study aims to analyze Surah Al-Qamar based on a discourse-stylistic model within the framework of Michel Foucault's thought. Relying on Foucault's conception of discourse as a network of power/knowledge, and by examining both the syntactic (grammatical) and speech-act dimensions of the text, this article seeks to explore the mechanisms through which meaning is produced and divine power is exercised within this Surah. The research employs a descriptive-analytical method grounded in critical textual analysis. By applying Foucault's discourse-stylistic dimensions to the text of Surah Al-Qamar, this study finds that the Surah, by declaring the certainties of the Day of Resurrection, encouraging remembrance and faith, creating emotional fear, guaranteeing punishment or reward, and emphasizing the definitiveness of the message, constructs an authoritative and reformative discourse. Moreover, through the intelligent combination of repetition, grammatical actions, and speech acts, the Surah organizes a divine discourse in which divine power is exercised not only at the semantic level but also through linguistic and stylistic mechanisms. Ultimately, Surah Al-Qamar can be regarded as a discursive text that, through historical representation, the fear of the Resurrection, and an emphasis on remembrance, contributes to the reproduction of a compliant and receptive subject. This demonstrates that Foucault's discourse stylistics provides an effective tool for analyzing the deep layers of power and meaning in religious texts, particularly in the Holy Qur'an.

Keywords: Surah Al-Qamar, Michel Foucault, Discourse, Discourse Stylistics, Grammatical Action, Speech Act.

This is an open access article under the CC- BY 4.0 License (Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License).

https://doi.org/10.22108/nrgs.2026.147409.2105

پژوهش‌های زبانشناختی قرآن
سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی (۳۲)، بهار ۱۴۰۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۱/۲۶
صص: ۱۳۴– ۱۱۷

مقاله پژوهشی

تحلیل سورۀ مبارکۀ قمر بر اساس مدل سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو

عسگر بابازاده اقدم *[۱]
۱– دانشیار زبان وادبیات عربی، دانشگاه علوم ومعارف قرآن کریم، ایران
askar.babazadeh@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل سورۀ قمر بر اساس مدل سبک‌شناسی گفتمانی در چارچوب اندیشۀ میشل فوکو انجام شده است. این‌مقاله با اتکا به دیدگاه فوکو دربارۀ گفتمان به منزلۀ شبکه‌ای از قدرت/دانش و بررسی کنش‌های دستوری (نحوی) و کنش‌های گفتاری در متن، تلاش دارد تا سازوکارهای تولید معنا و اعمال قدرت الهی در سورۀ یادشده را واکاوی کند. ابزار پژوهش توصیفی–تحلیلی و مبتنی بر تحلیل انتقادی گفتمان متن است. با تطبیق ابعاد تحلیل سبک‌شناسانۀ گفتمانی میشل فوکو بر متن سورۀ قمر مشخص شد این سوره از طریق اعلام واقعیت‌های قطعی قیامت، ترغیب به تذکر و ایمان، ایجاد هراس عاطفی، ضمانت تنبیه یا پاداش و تأکید بر قطعیت پیام، گفتمانی اقتدارگرا و اصلاح‌گر ایجاد کرده است. همچنین، از طریق ترکیب روش‌مند ساختار تکرار، کنش دستوری و کنش گفتاری، گفتمان الهی را سامان می‌دهد که در آن قدرت الهی نه فقط در سطح معنایی، بلکه در قالب سازوکارهای زبانی و سبک‌شناختی اعمال می‌شود. در نهایت، سورۀ قمر را می‌توان به عنوان متنی گفتمانی دانست که از طریق بازنمایی تاریخی، ترس از قیامت و تأکید بر تذکر، سوژۀ مطیع و تذکّرپذیر را بازتولید می‌کند. این امر نشان می‌دهد سبک‌شناسی گفتمانی فوکو روشی کارآمد برای تحلیل لایه‌های عمیق قدرت و معنا در متون دینی، به ویژه قرآن کریم، فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: سورۀ قمر، میشل فوکو، گفتمان، سبک‌شناسی گفتمانی، کنش دستوری، کنش گفتاری.

۱- طرح مسأله

قرآن کریم به عنوان متن محوری در فرهنگ و تمدن اسلامی، همواره موضوع پژوهش‌هایی گسترده در حوزه‌های مختلف قلمداد می‌شود. سورۀ قمر، با توجه به مضامین اخلاقی، اجتماعی و تاریخی خود، از سوره‌های برجسته‌ای است که ساختارهای گفتمانی ویژه‌ای را بازتاب می‌دهد، ولی تا کنون از نظر سبک‌شناسی و بر اساس الگوی میشل فوکو، یعنی سبک‌شناسی گفتمانی، تحلیلی جامع روی آن صورت نگرفته است؛ از این رو، تحلیلی این‌چنین اهمیتی چندگانه دارد. نخست، این رویکرد امکان بررسی روابط قدرت و دانش را در متن قرآن فراهم می‌کند و نشان می‌دهد چگونه مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و الهی در چارچوب گفتمان‌ها شکل می‌گیرند. دوم، استفاده از روش فوکو به پژوهش‌گران امکان می‌دهد تا فراتر از سطح ظاهری آیات، ساختارهای عمیق‌تر سوژه‌سازی، دستورالعمل‌های اجتماعی و نظام‌های ارزشی را شناسایی

کنند. در نهایت، چنین تحلیلی می‌تواند به درک بهتر از تأثیرات تاریخی و فرهنگی متن و جایگاه و نقش آن در جامعهٔ معاصر کمک کند.

سبک‌شناسی گفتمانی این سوره، از نظر رویکرد فوکو، امکان بررسی دقیق گفتمان‌ها و نقش آنها در شکل‌دهی به مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و دینی آن را فراهم می‌آورد؛ بنابراین، مسألهٔ اصلی این پژوهش این است که: چگونه می‌توان با استفاده از رویکرد گفتمانی فوکو، ساختارهای پنهان قدرت و دانش در سورهٔ قمر را شناسایی و تحلیل و ارتباط آنها را با پیام‌های اخلاقی و اجتماعی سوره تبیین کرد؟ پاسخ به این مسأله می‌تواند فهمی عمیق‌تر از عملکرد گفتمان در متون دینی و نقش آن در شکل‌دهی ارزش‌ها و سوژه‌ها ارائه دهد.

در این مقاله، سبک‌شناسی گفتمانی مبتنی بر آرای میشل فوکو با نظریهٔ کنش‌های گفتاری جان سرل پیوند داده می‌شود. از نظر فوکو، گفتمان صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌ها نیست، بلکه شبکه‌ای از قواعد، مناسبات قدرت و نظام‌های دانشی است که تعیین می‌کند چه چیزی گفته شود، چه کسی مجاز به گفتن باشد و کدام معنا مشروع تلقی شود. در مقابل، سرل زبان را کنشی اجتماعی می‌داند که از طریق گفتار واقعیت نهادی و روابط قدرت بازتولید می‌شود. بنابراین، تلاش خواهد شد به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. از رویکرد سبک نحوی سبک‌شناسی گفتمانی فوکویی چه مفاهیمی از سورهٔ قمر به دست می‌آیند؟

۲. با تکیه بر کنش‌های گفتاری سبک فوکویی، چه مفاهیمی را می‌توان از کنش‌های گفتاری سورهٔ قمر دریافت کرد؟

فرضیه‌های پژوهش

۱. سبک نحوی جملات در سورهٔ قمر به طور هم‌زمان از حالت هم‌پایه و گسسته برای اهداف متنوع بهره‌برداری کرده است.

۲. با توجه به هدف سوره از بیان سرگذشت پیامبران الهی و اقوام مختلف ایشان، محتمل است که کنش تعهدی بیش از دیگر کنش‌های گفتاری در آن به کار رفته باشد.

۲- پیشینهٔ پژوهش

قابلیت‌های لفظی، معنایی و تفسیری سورهٔ قمر از ابتدا تا کنون توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود معطوف داشته و باعث شده است تألیفات زیادی دربارهٔ ویژگی‌های مختلف این سوره به رشتهٔ تحریر درآیند که در اینجا به فراخور حوصلهٔ بحث به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- باقرزاده فسقندیس (۱۴۰۲) در مقالهٔ «برجسته‌سازی زبانی در سورهٔ قمر بر اساس نظریهٔ جفری لیچ» که در دوفصلنامهٔ مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم چاپ شده است، مؤلفه‌های برجسته‌سازی در سورهٔ قمر را از دیدگاه جفری لیچ بررسی و نقش مؤلفه‌های برجسته‌سازی‌شده را در تقویت معنایی سوره بسیار بااهمیت قلمداد کرده است.

۲- بابااحمدی (۱۴۰۰) در مقالهٔ «سبک‌شناسی آوایی، صرفی، نحوی و بلاغی سورهٔ قمر»، چاپ‌شده در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تحقیقات کاربردی قرآن و حدیث، سبک‌شناسی مباحث زبانی و بلاغی این سوره را بررسی و قابلیت‌های زبانی این سوره را تحلیل کرده است.

۳- شیرافکن و صاحبیان (۱۳۹۹) در مقالهٔ «بررسی فضاهای ذهنی سورهٔ قمر با تأکید بر معناشناسی شناختی» که در فصلنامهٔ ذهن به چاپ رسانده‌اند، ساختارهای مفهومی و شناختی الفاظ به‌کاررفته در این سوره را بررسی و استعاره‌های مفهومی این سوره را تحلیل کرده‌اند.

٤ - گلی و کریمی (۱۳۹۸) با چاپ مقالهٔ «واکاوی زیبایی‌شناسی استعاره‌های مفهومی طبیعت در سوره‌های نجم و قمر» در فصلنامهٔ مطالعات قرآنی، استعاره‌های مفهومی موجود در این دو سوره را با تمرکز بر دال‌های طبیعت و پیرامون آن، مورد واکاوی قرار داده‌اند.

۵– رنجبر و میرزانیا (۱۳۹۷) با چاپ مقالهٔ «تحلیل زیباشناسی سورهٔ مبارک قمر از منظر سبک‌شناسی» در فصلنامهٔ مطالعات ادبی–قرآنی، ارکان سبک‌شناسانهٔ این سوره از جمله تکرار، حذف، ذکر، تقدیم‌وتأخیر و مدلول‌های آن را بررسی و قابلیت‌های مؤلفه‌های یادشده را در معناسازی سورهٔ قمر تحلیل کرده‌اند.

٦– بابازاده اقدم و همکاران (۱۳۹۷) با چاپ مقاله‌ای با عنوان «تحلیل فرمالیستی سورهٔ مبارکهٔ قمر» در فصلنامهٔ مطالعات قرآنی، متن این سوره را از دیدگاه ساختارگرایان روسی به ویژه اشکلوفسکی بررسی کرده‌اند.

۷– بابازاده اقدم و تک‌تبار فیروزجایی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی سورهٔ قمر» که در دوفصلنامهٔ سراج منیر به چاپ رسانده‌اند، مؤلفه‌های سبک‌ساز و برجسته‌ساز لفظی در سورهٔ یادشده را بررسی و تحلیل کرده‌اند.

۸– علی‌زاده (۱۳۹۳) در پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد با عنوان «ساختارشناسی سورهٔ مبارکهٔ قمر»، ساختارپژوهی این سوره را طبق مدل استاد محمد خامه‌گر بررسی کرده و ارکان سوره را مورد تحلیل ساختاری و هیکلی قرار داده است.

۹– ناطقی کوائی (١٤٠٤) در پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد با عنوان «بررسی انسجام متنی سورهٔ قمر با تکیه بر نظریهٔ هالیدی»، عوامل انسجام متن این سوره را با مدل مایکل هالیدی مورد واکاوی قرار داده است.

۱۰– زواوی (۲۰۰۰م) در کتابی تحلیلی با عنوان *مفهوم الخطاب فی فلسفه میشل فوکو* که در موسسه‌الأعلی للثقافه مصر به چاپ رسیده است، مفهوم گفتمان از دیدگاه میشل فوکو را با رویکرد پدیدارشناختی و با بررسی تأثیر و تأثرات وی از برخی از فیلسوفان و ساختارگرایان با استناد به بیان نمونه‌هایی از آثار وی بررسی و تحلیل کرده است.

طبق بررسی‌هایی که از طریق نگارندهٔ گفتار حاضر انجام شد، روشن شد سورهٔ قمر تا کنون محل تحلیل گفتمانی هیچ پژوهشی قرار نگرفته است؛ از این رو، رویکرد گفتمان‌پژوهی و تحلیل مبتنی بر مؤلفه‌های زبانی–سبک‌شناختی و نه معنایی یا بلاغت سنتی صرف در چارچوب گفتمان فوکو وجه غالب تمایز آن با پژوهش‌های پیشین قلمداد می‌شود. ناگفته نماند که برخی از سور مبارکهٔ قرآن آن هم به‌ندرت از جمله سوره‌های مجادله و قلم با رویکرد الگوی سبک‌شناختی گفتمانی فوکو تحلیل شده‌اند که به لحاظ جامعهٔ آماری و متنی با مقالهٔ حاضر مغایرت دارند.

ضرورت و اهداف پژوهش

تحلیل گفتمان متون دینی، به ویژه قرآن کریم، به پژوهشگران امکان می‌دهد تا فراتر از سطح ظاهری آیات ساختارهای قدرت، دانش و سوژه‌سازی را در متن شناسایی کنند؛ بنابراین، در این سوره، شناسایی و تحلیل گفتمان‌های غالب با استفاده از رویکرد سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو و بررسی نحوهٔ بازتاب روابط قدرت و دانش در متن سوره می‌تواند از ضرورت‌ها و اهداف مهم آن تلقی شود.

۳- مبانی نظری پژوهش

۱-۳- گفتمان در اندیشهٔ میشل فوکو

مفهوم گفتمان در اندیشهٔ میشل فوکو یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحلیل متون و فهم روابط قدرت و دانش در جوامع انسانی است. فوکو گفتمان را صرفاً به معنای گفتار یا زبان نمی‌بیند، بلکه آن را سیستمی از قواعد مفاهیم، نهادها و اعمال اجتماعی می‌داند که تولید، سازمان‌دهی و بازتولید دانش، معنا و قدرت را امکان‌پذیر می‌کند. به بیان دیگر، گفتمان چارچوبی است که تعیین می‌کند چه چیزی می‌تواند گفته شود، چه دانشی مشروع است و چه نوع سوژه‌ای امکان ظهور دارد. ویژگی‌های کلیدی گفتمان در اندیشهٔ فوکو عبارت‌اند از: الف) گفتمان و قدرت: فوکو معتقد است قدرت نه صرفاً به صورت سرکوب یا اجبار ظاهر می‌شود، بلکه از طریق تولید دانش و شکل‌دهی به واقعیت‌ها و مفاهیم اعمال می‌شود. گفتمان ابزار اصلی

انتقال و تثبیت قدرت است؛ زیرا با تعیین قواعد گفتار و مفهوم‌سازی، امکان کنترل رفتارها، باورها و هویت‌ها را فراهم می‌کند. به بیان ساده‌تر، قدرت در گفتمان مستتر است و متن، گفتار یا سخنرانی صرفاً حامل این قدرت است. ب) گفتمان و دانش: در نگاه فوکو، دانش و گفتمان جدایی‌ناپذیر هستند. گفتمان‌ها تعریف می‌کنند چه دانشی مشروع است و چه دانشی فاقد اعتبار است. از این نظر، گفتمان نوعی طبقه‌بندی و سازمان‌دهی دانش است که قواعد آن تعیین می‌کند چه چیزهایی می‌توانند بیان شوند و چه چیزهایی غیرقابل بیان یا ممنوع هستند (فوکو، ۱۳۸۵، ص۱۲۲)؛ بنابراین، مطالعهٔ گفتمان ساختارهای دانش و محدودیت‌های آن در متن را تحلیل می‌کند. پ) گفتمان و سوژه‌سازی: یکی از جنبه‌های برجستهٔ نظریهٔ فوکو نقش گفتمان در شکل‌دهی هویت‌ها و سوژه‌هاست. هر فرد یا گروه اجتماعی از طریق گفتمان‌ها تعریف می‌شود و جایگاه خود را در ساختار قدرت و دانش می‌یابد (فوکو، ۱۳۷۲، ص۱۳۰). گفتمان، در متون دینی، سیاسی یا اجتماعی و... تعیین می‌کند چه نوع سوژه‌ای مشروع است و چه نوع رفتار یا نگرش تأیید یا سرکوب می‌شود. ت) گفتمان به عنوان چارچوب اجتماعی-فرهنگی: گفتمان‌ها محدود به زبان یا متن نیستند، بلکه در تعامل با نهادها، مناسبات اجتماعی و فرهنگی عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، گفتمان یک ساختار پیچیدهٔ اجتماعی-فرهنگی است که تعیین می‌کند چه چیزی ممکن است دیده، شنیده یا فهمیده شود و چه چیزی از نظر اجتماعی و فرهنگی غیرقابل قبول است.

در این پژوهش، مفهوم گفتمان بر اساس تلقی فوکویی از آن، نه صرفاً به منزلهٔ مجموعه‌ای از گفتارها، بلکه به عنوان نظامی از قواعد زبانی، معنایی و معرفتی در نظر گرفته می‌شود که امکان ظهور گزاره‌ها و نحوهٔ سازمان‌یابی معنا را تعیین می‌کند. با تکیه بر رویکرد دیرینه‌شناختی میشل فوکو، تحلیل سورهٔ قمر بر شناسایی قواعد شکل‌گیری گزاره‌ها، شیوه‌های خطاب، نظام تقابل‌های معنایی و سازوکارهای سوژه‌سازی استوار است. در این چارچوب، سبک زبانی سوره به مثابهٔ ابزاری گفتمانی عمل می‌کند که از طریق آن، مناسبات دانش، قدرت و انضباط معنایی بازتولید می‌شود و مخاطب در موقعیت‌های خاص ایمانی قرار می‌گیرد. از این رو، سبک‌شناسی انتقادی در این مقاله نه صرفاً توصیف ویژگی‌های بلاغی، بلکه تبیین کارکرد گفتمانی زبان در تولید معنا و تثبیت نظام معرفتی قرآن است.

استفاده از سبک‌شناسی گفتمانی فوکو در تحلیل متون دینی مانند قرآن، امکان بررسی عمیق‌تر پیام‌ها اخلاقی، اجتماعی و تاریخی را فراهم می‌آورد؛ چیزی که سبک‌شناسی سنتی معمولاً قادر به نمایش آن نیست. پیوند میان سبک‌شناسی گفتمانی فوکو و سبک‌شناسی سنتی قرآنی پیوندی تقابلی یا ناسازگار نیست، بلکه تکمیلی و لایه‌مند است. سبک‌شناسی سنتی قرآنی بر ویژگی‌های زبانی، بلاغی و ساختاری متن مانند گزینش واژگان، اسلوب بیان، تکرار، تقابل‌های معنایی و شگردهای اقناعی تمرکز دارد؛ در حالی که سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو این عناصر زبانی را نه صرفاً به عنوان آرایه‌های ادبی، بلکه به مثابهٔ کنش‌های گفتمانی تولیدکنندهٔ قدرت و نظم دانشی تحلیل می‌کند.

۲-۳- بافت موقعیتی سورهٔ مبارکهٔ قمر

سورهٔ قمر از جملهٔ سوره‌های مکی قرآن است که در آغاز رسالت پیامبر اسلام (ص) نازل شده و مضمون آن عمدتاً تأکید بر هشدار، عبرت‌آموزی از سرنوشت اقوام گذشته و تثبیت پیام توحیدی است. این سوره با بیان حوادث تاریخی و قیاس‌هایی عبرت‌آموز، توجه مخاطب را به اهمیت اطاعت از فرمان الهی و تبعات نافرمانی جلب می‌کند. این سوره با یادآوری سرنوشت قوم نوح، عاد، ثمود و فرعون آغاز می‌شود و نشان می‌دهد نافرمانی خدا به نابودی منجر می‌شود. یادآوری قیامت و سنجش اعمال

انسان‌ها از دیگر پیام‌های سوره است که به تقویت حس مسئولیت اخلاقی و اجتماعی مخاطب کمک می‌کند. دعوت به ایمان و پیروی از دستور الهی از دیگر ساختارهای اصلی این سوره است که در جاهای متعدد آیات آن تأکید شده است (نک: ابن‌عاشور، ۱٤۲۰ق، ج۲۷، ص۲۳۱). این سوره بر مفاهیمی مانند عدالت، اطاعت، پرهیز از ظلم و عبرت از گذشته تأکید می‌کند و با بیان سرگذشت اقوام گذشته، هم به عنوان هشدار و هم به عنوان الگوی فرهنگی عمل می‌کند و در نهایت، این سوره با استفاده از داستان‌های تاریخی و قیاس‌های ملموس، تلاش می‌کند باورهای دینی و اخلاقی مخاطب را شکل دهد و او را به عنوان یک سوژه، تابع ارزش‌های الهی تعریف کند.

۳-۳- بافت ساختاری سورهٔ قمر

سورهٔ قمر شامل ۵۵ آیه و ساختار آن از نظر سازمان‌دهی محتوایی و زبانی بسیار منظم و هدف‌مند است و به گونه‌ای طراحی شده که پیام هشداردهنده، عبرت‌آموز و توحیدی به طور پیوسته منتقل شود. این سوره را می‌توان به چند بخش اصلی تقسیم کرد:

۱- آیات ۱ تا ۷، هشدار و تذکر به گناهکاران؛ ۲- آیات ۸ تا ٤۲، بیان سرگذشت اقوام گذشته؛ ۳- آیات ٤۳ تا ٥٤، تأکید بر روز قیامت و جزای اعمال؛ ٤- آیهٔ ٥٥، دعوت به اطاعت و ایمان (ابن‌عاشور، ۱٤۲۰ق، ج۲۷، ص۲۳۲).

از ویژگی‌های مهم ساختاری این سوره تکرار و تأکید با استفاده از واژگان کلیدی مانند عذاب، هلاک، ترتیب روایی تاریخی با استفاده از ارائهٔ داستان اقوام گذشته به صورت زمانی و ترتیبی؛ تقابل مضامین با استفاده از الفاظ نیک و بد، اطاعت و نافرمانی، ایمان و کفر و... است. استفاده از تصاویر زبانی و بلاغی در قالب استعاره‌ها، قیاس‌ها و بیان داستان‌ها باعث جذابیت ادبی سوره می‌شود و ساختار گفتمانی پیام را تقویت می‌کند. علاوه بر آن، در سطح آوایی، بیشتر از حروف جهری و استعلایی همچون راء و قاف استفاده شده است. در سطح واژگانی، عمدتاً افعال از نوع مزید به کار رفته‌اند و از آنجا که فضای کلی حاکم بر آن هشدار نسبت به مؤمنان و کفّار است، از فعل ماضی بیشتر استفاده شده است تا حتمیت وقوع قیامت را تداعی کند. بهره‌برداری از اصطلاحات و ابزارهای بیانی همچون مجاز، استعاره، کنایه و تشبیه، معانی رویدادها را برای مخاطب بهتر و ملموس‌تر کرده است.

٤-۳- سبک‌شناسی گفتمانی سورهٔ قمر از دیدگاه الگوی میشل فوکو

در نظریهٔ سبک‌شناسی گفتمانی فوکو، تأکید بر این است که بین متن و بافت تعامل وجود دارد، زیرا فوکو گفتمان را فرایندی ارتباطی می‌داند و این ارتباط بین فرستنده و گیرنده هدفمند است. هدف تأثیری به‌سزا در راهبرد گوینده و نویسنده دارد، در شکل گفتار و شیوهٔ ساختار آن تأثیرگذار است، بسیاری از متغیرهای سبکی را تفسیر می‌کند و با فرایندهای زبانی همراه است (ساروخانی، ۱۳۷۲، ص۷٤). در نظریهٔ گفتمانی او آمده است زبان کارکرد سیاسی دارد و نه فقط گزاره‌ای گفتمانی است (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰، ص۸۲)، بلکه همهٔ افعال، حوادث و گویندگان را در بر می‌گیرد و فقط به وسیلهٔ محتوای خود تعریف نمی‌شود، بلکه عناصر فراگفتمانی نیز در آن نقش اساسی ایفا می‌کنند و استفادهٔ نهادینه از زبان و گفتار سبب کنترل جامعه می‌شود (تاجیک، ۱۳۸۵، ص۲۷۵). در این رویکرد، بر زبان به عنوان عامل حرکت و عمل تأکید می‌شود؛ یعنی کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل‌دهندهٔ ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نیستند و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، ارتباط آنها دگرگون می‌شود و معانی متفاوتی را القا می‌کنند. گونه‌گونی این تعاملات زادهٔ گونه‌گونی شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... است؛ از این رو، به دلیل عدم ثبات این شرایط، ساختار زبان نیز ناپایدار است (عضدانلو، ۱۳۸۰،

ص۱۶)؛ بنابراین، با ملاحظهٔ این رویکرد، سبک‌شناسی گفتمانی را می‌توان فرایندی ارتباطی دانست که در دو زاویه رخ می‌دهد: چارچوب زبانی که در آن جمله‌هایی از گوینده به شنونده القا می‌شوند و نیز چارچوب نوشتاری که نویسنده برای خواننده می‌نویسد (یقطین، ۱۹۸۹م، ص۹). بین مباحث نظریهٔ تحلیل گفتمان با مباحثی از علم معانی مشابهتی عمده وجود دارد و این امر نشان می‌دهد علمای علم بلاغت سال‌ها پیش‌از طرح این نظریه‌ها، به زوایای یک گفتمان صحیح و تأثیرگذار آگاه بوده و آن را در قلب مباحثی از علم معانی مطرح کرده‌اند. یکی از این دیدگاه‌ها نظریهٔ سبک‌شناسی گفتمانی است که بر پایهٔ نظریه‌های میشل فوکو پایه‌ریزی شده است (ر.ک: مکاریک، ۱۳۹۰، ص۲۶۰). از دیدگاه فوکو در تحلیل گفتمان، مجموعه شرایط اجتماعی زمینهٔ وقوع متن یا نوشتار، گفتار، ارتباطات غیرکلامی و رابطهٔ ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی نگریسته می‌شوند و تحلیل گفتمان برجسته‌ترین روش تحلیل ارتباط است. اصطلاح تحلیل گفتمان در ادبیات غرب به وجود آمد. سپس، به زبان‌شناسی اروپایی و آمریکایی وارد شد. بررسی متون از این دیدگاه سبب شد نوعی سبک‌شناسی به نام سبک‌شناسی تحلیل گفتمان در ادبیات به وجود آید که هدف آن بررسی ویژگی‌های زبانی و اجتماعی و فرهنگی متون است. در این بررسی ادبی دو مکتب بزرگ وجود دارند. نخست، مکتب انگلیسی آمریکایی که مطالعه را بر اشکال متفاوت ارتباط شفاهی قرار می‌دهد و دوم، مکتب فرانسوی که گفتمان‌کاوی را بر اساس متون مکتوب بنیان نهاده است (مکاریک، ۱۳۹۰، ص۲۶۰). مکتب فرانسوی این رویکرد که بر پایهٔ آثار میشل فوکو به وجود آمده است، به طور اساسی و البته نه محدود متون نوشتاری را در بافت نهادی و اجتماعی و سیاسی آنها بررسی می‌کند. رویکرد گفتمان‌شناسی فوکو در زمینهٔ ارتباطات زبانی به معنای تجلی زبان در گفتار و نوشتار است. از این دیدگاه، کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل‌دهندهٔ ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نیستند و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت ارتباط آنها دگرگون می‌شود و معانی متفاوتی را القا می‌کنند (عضدانلو، ۱۳۸۰، ص۱۶). فوکو معتقد است کنش‌های کلامی روزمره همواره به کنش‌های کلامی جدی تبدیل می‌شوند و این نظر او مظهر ارادهٔ متمایل به حقیقت است. به نظر او، هر کنش کلامی در صورتی جدی است که دربارهٔ آن قوانینی برای اعتبارسنجی بتوان ایجاد کرد (فوکو، ۱۳۸۹، ص۱۲۴). در این پژوهش، نگارنده با آگاهی از تنوع خوانش‌های نظری از مفهوم گفتمان در آثار میشل فوکو، رویکرد دیرینه‌شناختی را به عنوان چارچوب اصلی تحلیل برگزیده است، زیرا این رویکرد امکان بررسی متن قرآنی را در سطح قواعد شکل‌گیری گزاره‌ها وسازمان‌یابی زبانی فراهم می‌کند، بی‌آنکه تحلیل به تقلیل متن به مناسبات قدرت تاریخی محدود شود. بر این اساس، سبک‌شناسی گفتمانی در این مقاله نه بازگویی صرف دیدگاه‌های تاریخی، بلکه ابزاری تحلیلی برای خوانش سورهٔ قمر تلقی می‌شود که از طریق آن، نحوهٔ سامان‌دهی معنا، شیوه‌های خطاب و الگوهای تکرار زبانی مورد واکاوی قرار می‌گیرند. این انتخاب روش‌شناختی، چارچوب تحلیل حاضر را از رویکردهای صرفاً بلاغی یا تفسیری متمایز می‌کند و به پژوهش هویت تحلیلی می‌بخشد. نگارنده باور دارد به‌کارگیری گزینشی مفاهیم فوکویی در تحلیل متون وحیانی نه به معنای تحمیل نظریه بر متن، بلکه روشی برای آشکارسازی ظرفیت‌های گفتمانی زبان قرآن در هدایت مخاطب است.

۵-۳- سبک نحوی

بر پایهٔ نظریهٔ سبک‌شناسی گفتمانی، اولین مرحله در تحلیل گفتمان واکاوی جمله‌ها از لحاظ سبک نحوی آن است که به دو لایهٔ سبک نحوی گسسته و هم‌پایه تقسیم می‌شود. جملات که واحدهای واقعی زبان به شمار

می‌آیند، با استفاده از قواعد نحوی ساخته و پرداخته می‌شوند. کیفیت چیدمان کلمه‌ها در جمله، طول جمله‌ها، کیفیت وجه و زمان، همگی مبین نوع اندیشه است؛ بنابراین، حالات روحی و ذهنیات پنهان گوینده در عناصر نحوی بیشتر خودنمایی می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۶، ص۲۶۷). این جملات را می‌توان به دو لایهٔ سبک نحوی گسسته و هم‌پایه تقسیم کرد. سبک نحوی گسسته دربردارندهٔ گروهی از اندیشه‌های مستقل است که در جمله‌های کوتاه‌مقطع و مستقل در کنار یکدیگر می‌آیند و هر جمله دربردارندهٔ یک اندیشهٔ مستقل است و می‌توان با نقطه آنها را از هم جدا کرد. این سبک باعث سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود و به روند داستان و روایت سرعت می‌بخشد.

سبک هم‌پایه نیز در جملات بلند به کار می‌رود و گفت‌وگوی آرام را رقم می‌زند. این سبک جمله‌های مستقیم را با واو عطف به هم پیوند می‌زند و از نوع سبک‌های ترکیبی است که در آن جمله‌ها به هم وابسته هستند و حرکت سبک را کندتر می‌کنند. این جملات برای توضیح مطالب مهم و گاه مبهم به کار می‌روند. جملات در این نوع سبک تا حدودی بی‌رمق هستند و فقط این واو عطف است که شتاب سخن را زیاد می‌کند تا به اصل مطلب برسد. این سبک در اوج گرفتن سخن بسیار استفاده می‌شود تا جایی که بسیاری از مطالب مهم ابتدا باید توضیح داده شود، سپس به اوجی که لازم است برسد؛ به این ترتیب، مخاطب به نکتهٔ اصلی وارد می‌شود و اصل مطلب را می‌فهمد.

مقایسهٔ مباحث تحلیل نظریهٔ گفتمان با مباحثی از علم معانی نشان می‌دهد علمای علم بلاغت سال‌ها پیش از طرح این نظریهٔ ارتباطی در غرب، به زوایای یک گفتمان صحیح و تأثیرگذار آگاه بودند و آن را در قالب مباحثی از علم معانی مطرح کرده‌اند. کاربرد صحیح علم معانی و بحث اقتضای حال در آثار آنان که کاملاً با نظریهٔ میشل فوکو سازگار است، باعث شده تا بتوانیم بگوییم مبانی علم ارتباطات در آنها وجود دارد و بر ذهن و احساس شنونده تأثیر می‌گذارد. بنابراین، می‌توان گفت علمای بلاغت قدیم نیز به پدیدهٔ بافت و ارتباط ساخت با بافت جمله توجه داشته‌اند و این نکته به‌خوبی از عبارت معروف «لکل مقامٍ مقالٌ» دریافت می‌شود؛ برای مثال، می‌توان به این عبارت صریح از بوملحم استناد کرد که عقیده دارد فراوانی جمله‌های کوتاه و منقطع در سخن باعث شتاب سبک، سرعت اندیشه و ایجاد هیجان می‌شود و برعکس، فراوانی جمله‌های بلند سبکی آرام را رقم می‌زند و جمله‌های مرکب و تودرتوی پیچیده حرکت سبک را کند می‌کنند و سبک‌های مقطّع و پرشتاب عاطفی‌تر و سبک‌های مرکّب برهانی و منطقی‌تر هستند (بوملحم، ۲۰۰۰م، ص۴۲).

با توضیحات یادشده، باید افزود که رویکرد گفتمان‌شناسی فوکو در زمینهٔ ارتباطات زبانی به معنای تجلّی زبان در گفتار و نوشتار است؛ اما به طور اساسی، بر زبان در جایگاه حرکت و عمل تأکید می‌کند. از این دیدگاه، کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل‌دهندهٔ ساختار زبان هستند، ثابت وپایدار نیستند و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت ارتباط آنها دگرگون می‌شود ومعانی متفاوتی را القا می‌کنند. دگرگونی این ارتباطات خود زادهٔ دگرگونی شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. بنابراین، از آنجا که این شرایط ثابت وپایدار نیستند، ساختار زبان نیز که توضیح‌دهندهٔ این شرایط است نیز نمی‌تواند ثابت باقی بماند (عضدانلو، ۱۳۸۰، ص۱۶).

۶-۳- کنش گفتاری

از آنجا که یکی از الگوهای بررسی تحلیل گفتمان بررسی جملات بر پایهٔ کنش گفتاری است و در کنش گفتاری نیز، بنا به تعبیر یارمحمدی، فقط معنای ظاهری مدنظر نیست (نک: یارمحمدی، ۱۳۸۵، ص۳۶) و شرایط زمانی و فرهنگی و مکانی را به صورت پنهان با خود دارد و شامل ناگفته‌های یک متن هم می‌شود، لازم است تا در تحلیل گفتمان، مفاهیم و معانی مدنظر گوینده از گفتارهای لبرازشده بررسی و تحلیل شوند. مهم‌ترین و

ساختارمندترین الگوهای کنش گفتاری توسط جان سرل ارائه شده‌اند. نظریهٔ کنش‌های گفتاری بر پایهٔ مبادی تصوری و تصدیقی و پیش‌فرض‌هایی خاص استوار است. فهم دقیق و درست این نظریه بر فهم این مبادی و پیش‌فرض‌ها استوار است. به اعتقاد سرل، سخن‌گفتن به یک زبان واردشدن در نوعی رفتار قاعده‌مند است و به تعبیر دیگر، بیان افعالی مطابق قواعد است (سرل، ۱۳۸۵، ص٤٧)؛ مفاد این سخن به معنای آن است که سخن‌گفتن چیزی جز انجام افعال گفتاری، یعنی افعالی از جمله امر، نهی، پرسش، وعده و... نیست و امکان تحقق این افعال منوط به این است که طبق قواعدی خاص انجام شوند که حاکم بر زبان هستند. طی چند دههٔ اخیر، سرل بیشترین سهم را در عرضهٔ نظریهٔ کنش‌های گفتاری و استخراج لوازم آن داشته است که اینک به همت او، با نظریه‌ای فلسفی دربارهٔ زبان مواجه هستیم که دارای چارچوب مشخص است و بسیاری از لوازم و نتایج آن استخراج شده است. او در کتاب *کنش‌های کلامی*، مدل کنش کلامی را دقیق‌تر کرد و گفت سخن‌گفتن واردشدن به گونه‌ای فعالیت قاعده‌مند است، سپس این نظریه را گسترش داد و تبیین کرد که هر گفته‌ای که بیان شود چهار کنش هم‌زمان در آن صورت می‌گیرند که عبارت‌اند از: کنش گفتاری، کنش گزاره‌ای، کنش منظوری و کنش تأثیری (سرل، ۱۳۸۵، صص٥٧-٦١).

۴- بررسی جملات سورهٔ مبارکهٔ قمر از نظر سبک نحوی هم‌پایه (وصل)

همان‌طور که در سطور پیشین نیز اشاره شد، رابطهٔ دستوری میان جمله در سبک‌شناسی عمدتاً به دو لایهٔ سبک نحوی گسسته و سبک نحوی هم‌پایه تقسیم می‌شود. سبک هم‌پایه در جمله‌های بلند به کار می‌رود و سبکی آرام را رقم می‌زند. در این سبک، جمله‌های مستقل با واو عطف به هم عطف داده می‌شوند و از نوع سبک‌های ترکیبی هستند و جمله‌ها در آن به هم وابسته هستند و حرکت سبک را کند می‌کنند. این سبک برای توضیح مطالب مهم و مبهم به کار می‌رود (فتوحی، ۱۳۹٦، ص۲۷۵). در این نوع سبک نحوی، فضایی آرام برای تأمل و تفکر مخاطب شکل می‌گیرد. در سورهٔ مبارکهٔ قمر، کلام با این نوع سبک نحوی آغاز می‌شود و عمدهٔ جملات آغازین این سوره از نوع سبک‌های نحوی هم‌پایه هستند: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ؛ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ؛ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ؛ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ» (قمر/۱-٤). همان‌طور که مشاهده می‌شود، آیات چهارگانه با واو عطف به هم معطوف شده‌اند. در آیهٔ نخست، از دو حادثهٔ مهم سخن به میان آمده که یکی نزدیک‌شدن قیامت و دیگری معجزهٔ بزرگ شق‌القمر است که هم دلیلی بر قدرت خداوند بزرگ و هم نشانه‌ای از صدق دعوت پیغمبر گرامی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷٤، ج۳، ص۷). در آیه‌های ۲ تا ٤ هم ریشهٔ تکذیب‌گری و مخالفت مشرکان با پیامبر (ص) پیروی آنان از هوی نفس بیان شده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج۲۰، ص۹۱)، ولی در نهایت، هر چیزی در جایگاه خود قرار می‌گیرد و مخالفان به سزای اعمال و گفتار خود می‌رسند.

در ادامه، خداوند داستان‌های مهم انبیای الهی، یعنی نوح (ع)، را در این سوره یادآور می‌شود و حوادث آن را شرح می‌دهد. از آنجا که در این سرگذشت، رویدادهایی مهم به وقوع می‌پیوندند و به عنوان معجزات مهم الهی به حساب می‌آیند، جملات با هم حالت پیوستگی دارند و با واو عطف به هم معطوف شده‌اند: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا... وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ» (قمر/۹-۱۵). مکارم شیرازی در ذیل اهمیت مضمون آیات یادشده آورده است سنت قرآن بر این است که در بسیاری از موارد بعد از انذار کفار و مجرمان،

شرحی از سرگذشت اقوام پیشین و عاقبت دردآلود آنها را بیان می‌کند تا به اینها بفهماند اگر به راه نادرست خویش ادامه دهند سرنوشتی بهتر از آنان ندارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج۲۳، ص۲۹)؛ بنابراین، با توضیح یادشده مشخص شد هدف سبک نحوی به‌کاررفته بیان وقایع مهم و تذکر به مخاطبان است.

در ضلع سوم این سوره، پس از آنکه خداوند متعال احوال انبیای پیشین و سرگذشت‌های متعدد و رویدادهای مختلف را مورد اشاره قرار داد، آن را با بیان پیام‌های متعدد خطاب به مخاطبان به پایان می‌برد و آنها را به وسیلهٔ واو عطف به هم پیوند می‌زند:

«إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ؛ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ؛ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ» (قمر/۴۹-۵۳). در آیات یادشده، به ترتیب در هر آیه پیامی مهم وجود دارد: هر چیزی را توأم با اندازه‌گیری خلق کردیم، تحقق قیامت که کفار در آن معذّب می‌شوند و یا به عبارتی، به کرسی نشستن ارادهٔ الهی برای خدا هیچ هزینه‌ای ندارد و کافی است خدا یک بار امر کند. آیهٔ سوم تأکیدی برای دو آیهٔ قبل و بعد است و حاصل پیام این است که این امثال و هم‌مسلکان شما به‌زودی عذاب آخرت را خواهند دید؛ زیرا اعمالشان همه نوشته شده و در نامه‌های محفوظ نزد ما ضبط شده‌اند و به‌زودی طبق آن نوشته‌ها به حسابشان می‌رسیم (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج۱۹، ص۱۴۵)؛ آن‌گونه که از بیان نمونه‌های سبک نحوی هم‌پایگی در سورهٔ مبارک مشاهده شد، مشخص شد در سه مقطع از کل سوره، خداوند متعال با استفاده از اسلوب نحوی هم‌پایگی، حالت و اسلوب متن را کند و آرام می‌کند و پیام‌های اصلی را به مخاطب منتقل می‌کند و سپس ذیل هر مقطع، مباحث دیگر را طرح می‌کند؛ گویی خداوند متعال با این الگو می‌خواهد مخاطب را درگیر دریافت مستقیم پیام کند و با این الگو در سراسر متن یک نظم منطقی ایجاد کند. مخاطب نیز طی روبه‌روشدن با این سبک، در جریان روایت‌های مستقیم قرار می‌گیرد و به‌تدریج جایگاه خود را در نظم اخلاقی، اجتماعی و دینی شناسایی می‌کند. در نهایت، می‌توان چنین نتیجه گرفت سورهٔ قمر حاوی سه پیام مهم کلی است: ۱. وقوع قیامت و معجزهٔ نبوی، ۲. واکنش منفی همهٔ اقوام در برابر انبیای الهی به صورت کلی و ۳. عذاب و حسابرسی به معاندان و سرنوشت محتوم در روز قیامت.

۵- سبک نحوی گسسته در سورهٔ مبارکهٔ قمر

بخش دوم سبک نحوی در سبک‌شناسی گفتمانی فوکویی، سبک نحوی گسسته است که حاصل گروهی از اندیشه‌های مستقل است که در جمله‌های کوتاه مقطع و مستقل کنار هم قرار می‌گیرند و هر جمله حاصل یک پیام مستقل است و می‌توان آنها را با نقطه از هم جدا کرد. این سبک باعث سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود و به روند داستان و روایت شتاب می‌بخشد (فتوحی، ۱۳۹۶، ص۲۷۵). این مقوله از سبک نحوی نیز در علم بلاغت، ترک ربط بین دو جمله است (غیبی و اصغری، ۱۴۰۰، ص۱۵).

با مراجعه به سورهٔ مبارکهٔ قمر، مشاهده می‌شود بسته به تناوب رویدادها و سرگذشت‌های هر کدام از انبیای الهی با اقوام خویش، جملات و ذکر رویدادها در قالب جملات مستقل و جدا از هم بیان شده‌اند؛ می‌توان گفت سبک نحوی گسسته در این سوره عمدتاً در تکرارهای هشداردهنده، داستان اقوام گذشته و تصاویر عبرت‌آمیز دیده می‌شود. نکتهٔ دیگر اینکه کل جملات این سوره به دو دستهٔ سبک نحوی هم‌پایه و سبک نحوی گسسته تقسیم شده‌اند؛ هرگاه جملات به هم متصل شده‌اند و ارتباط جملات پایان یافته است، بلافاصله بعد از اتمام اسلوب نحوی هم‌پایه، اسلوب نحوی گسسته آغاز می‌شود. در این سوره، جملات گسسته از آیهٔ ۴ آغاز می‌شوند: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ؛ خُشَّعًا

أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ» (قمر/۵-۹). همچنین، تفسیر ارزشمند *نمونه*، عبارت «يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ» را جمله‌ای مستقل از عبارت «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ» دانسته و منظور آن را در این دانسته است که در روز قیامت خداوند همگان را دعوت می‌کند و به صحنهٔ حشر فرامی‌خواند... (مکارم شیرازی، ۱۳۷٤، ج۲۳، ص۲۳). در تفسیر ارزشمند *قرآن مهر* در خصوص پیام‌های این آیات آمده است: «در این آیات بیان شده که خبرهای هشدارآمیز به اندازهٔ کافی به کافران رسیده است. خبرهایی در مورد سرنوشت عذاب‌آلود ملت‌های پیشین و نیز اخبار قیامت و مجازات‌هایی که در انتظار آن‌هاست ولی آنان گوش شنوا و روح حق‌طلب ندارند تا پند گیرند و در راه راست قدم بگذارند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج۲۰، ص۹٤).

روند جملات گسسته بعد از بیان داستان حضرت نوح (ع) (آیات ۹-۱۷) دوباره شروع می‌شود. در این آیات که از آیهٔ ۱۷ شروع می‌شوند و تا آیهٔ ۲۰ ادامه می‌یابند، خداوند متعال داستان حضرت صالح (ع) را می‌آورد: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ؛ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ؛ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ؛ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ» (قمر/۱۷-۲۰). آیات یادشده در یک خط منطقی سیر می‌کنند؛ به این مفهوم که ابتدا با بیان کنش تکذیبی قوم عاد، خداوند با نزول عذاب الهی به آنان واکنش نشان می‌دهد و در فراز آخر، نتیجهٔ این نزول عذاب الهی را به تصویر می‌کشد که هملنا از بیخ افکندن قوم عاد و زیروزبرکردن آنان است. آیات سوم و چهارم پیرو آیهٔ دوم و به نوعی تأکید و تبیین و توضیح آیهٔ دوم محسوب می‌شوند؛ توضیح بیشتر اینکه سورهٔ مبارکهٔ قمر مانند بیشتر سور مکی دارای جملات کوتاه است و رویکرد آن گزاره‌های قطعی است و بیشتر حالت وصفی دارد و نیاز به استدلال و گسترش عبارات و مفاهیم ندارد؛ از این رو، سبک نحوی آن شیوه‌ای با ریتم سریع و تند را می‌طلبد و بنابراین، به‌وضوح مشاهده می‌شود با استفاده از جملات کوتاه، اصل رویدادها را بیان کرده است. صاحب تفسیر *التحریروالتنویر* در خصوص آیات یادشده معتقد است: «موقعیت این آیات شبیه آیات داستان حضرت نوح است؛ لذا اقتضای سخن این بود که به هم دیگر عطف شوند؛ اما با عدم عطف، هدف این بوده که تکرار توبیخ و تهدید و ملامت را بیش از پیش برجسته کند» (ابن‌عاشور، ۱٤۲۰ق، ج۲۷، ص۱۸۳).

مجدداً مشاهده می‌شود از آیهٔ ۲۳ به بعد سیر جملات گسسته با بیان داستان قوم ثمود ادامه می‌یابد: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ؛ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ؛ أَأُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ؛ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ؛ إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ» (قمر/۲۳-۲۷). آیات یادشده بیان کلی از داستان قوم حضرت صالح (ع) است که در یک سیر خطی به دنبال هم، رفته‌رفته برای توضیح آیات قبل از خود حرکت می‌کنند؛ به این صورت که ابتدا موضوع تکذیب از سوی قوم ثمود بیان می‌شود و در آیهٔ بعدی، نحوه و کیفیت این تکذیب شرح داده می‌شود و در ادامهٔ همین آیه، حالت آنان تبیین می‌شود، تا اینکه در دو آیهٔ پایانی، واکنش خداوند متعال به کنش یادشده از قوم ثمود یادآوری و با استفاده از دو جملهٔ آیندهٔ نزدیک «سَيَعْلَمُونَ» و اسمیه «إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ...»، واکنشی تند و حتمی و قریب‌الوقوع در مقابل قوم ثمود نشان داده می‌شود؛ از این رو، فضای آیات یادشده می‌طلبد که جملات به صورت کوتاه و با ریتم تند و بدون استفاده از حروف عطف به صورت گسسته بیان شوند. ابن‌عاشور دلیل عدم عطف آیات یادشده را تبیین و توضیح هم‌دیگر می‌داند. علاوه بر آن، در درون خود آیات هم ارتباط مفهومی میان محتوای آیات قبل و بعد از همدیگر وجود دارد که دلیل عدم عطف آنان به یکدیگر است. برای مثال، عبارت «أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ» نوعی جواب برای عبارت قبلی «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ» است. یا عبارت «إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ

وَسُعُرٍ» بیان دلیل و علت برای عبارت «مِنَّا وَاحِداً نَتَّبِعُهُ» است؛ برای این مدعا می‌توان به واژهٔ «إذا» توجه کرد که به عنوان حرف جواب و رابط جملهٔ قبلی به کار رفته است (ابن‌عاشور، ۱٤۲۰ق، ج۲۷، صص۱۸۷-۱۸۹).

فراز آخر جمله‌های گسسته از آیات ٤۱ تا ٤۸ سورهٔ مبارکهٔ قمر شروع می‌شود: «لَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ؛ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ؛ أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ؛ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ؛ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ؛ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ؛ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ؛ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ؛ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر/٤۱-٤۸). در آیات یادشده، سرگذشت قوم فرعون شرح داده می‌شود؛ اینکه چگونه در مقابل حضرت موسی (ع) از خود کنش نشان دادند. در ادامهٔ آیات، خداوند با بیان عذاب و هشدارهای متعدد به آنان اخطار می‌دهد. از این رو، آیات بالا در یک سیر خطی برای توضیح آیات قبل از خود حرکت می‌کنند و در هر کدام، با استفاده از جمله‌های گسسته، یکی از عذاب‌های الهی شرح و مرتب به قوم فرعون هشدار داده می‌شود.

دلیل جداآوردن آیات به ترتیب به این دلیل است که عبارت «کذبوا بآیاتنا کلّها» بدل اشتمال از فراز «جاء آل فرعون النذر» است و عبارت «اخذَ عزیزٍ مقتدرٍ» بیان نوع مؤاخذه در عبارت «فأخذناهم» است و آیهٔ «أکفارکم خیرٌ من اولئکم أم لکم براءة فی الزُّبُر» بیانگر نتیجهٔ به‌دست‌آمده از بیان سرگذشت ملت‌هایی است که انبیای خود را تکذیب می‌کردند و به همین خاطر، جدا و گسسته از آیهٔ قبل بیان شده و به آن عطف نشده است (ابن‌عاشور، ۱٤۲۰ق، ج۲۷، ص۱۹۹). عبارت «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ» نیز جواب عبارت «نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ» است و دلیل عدم عطف آن به جملهٔ قبل است (ابن‌عاشور، ۱٤۲۰ق، ج۲۷، ص۲۰۱). دو عبارت «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ؛ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ» بیان و توضیح عبارت «وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ» هستند. گسستگی آیات یادشده حاصل پیام‌های صریح و هشدارآمیز است، از جمله: ۱. به سرنوشت عذاب‌آلود فرعونیان بنگرید و عبرت بگیرید، ۲. تکذیب نشانه‌های الهی فرجامی عذاب‌آلود دارد، ۳. کافران در طول تاریخ سرنوشتی همگون دارند، ٤. خلافکاری عامل عذاب است، ۵. عذابی خوارکننده و سرزنش‌آمیز در انتظار کافران است و ٦. مجازات رستاخیز به مراتب سخت‌تر از دنیاست (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج۲۰، ص۱۱۲).

از آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت در سبک نحوی سورهٔ مبارکهٔ قمر جمله‌های هم‌پایه و گسسته به صورت تناوبی و پی‌درپی به کار رفته‌اند؛ یعنی ابتدا آیات و عبارات هم‌پایه و در پی آن، آیات و عبارات گسسته، هر کدام به دنبال یکدیگر آمده‌اند تا دو پیام را به مخاطب برسانند: پیام اول در قالب جملات هم‌پایه که اخبار مهم از جمله نزدیکی قریب‌الوقوع قیامت، معجزهٔ شق‌القمر، سرگذشت کلی اقوام انبیای مختلف الهی و سرنوشت بدکاران و نیکوکاران است. پیام دوم در قالب جملات گسسته است و نمونه‌های موردی از سرگذشت هر کدام از انبیای الهی و کنش و واکنش‌های موردی آنان بیان شده‌اند و اینکه کنش هر کدام از اقوام مشخصاً چه بوده، واکنش هر کدام از پیامبران الهی در مقابل آنان چه بوده و نوع و مصداق عذابی که خداوند برای هر کدام به صورت اختصاصی نازل فرموده چه بوده است.

۶- واکاری جمله‌ها از لحاظ کنش گفتاری

واژهٔ کنش گفتاری از مصطلحات زبان‌شناسی و فلسفهٔ زبان است و به عملی گفته می‌شود که در نتیجهٔ یک گفتهٔ عمدی رخ می‌دهد. زمانی که یک عبارت تحریک‌آمیز و عمدی بیان می‌شود، قصد این است که جریان یا کنشی به راه بیفتد؛ از این رو، وقتی از کنش گفتاری صحبت می‌کنیم، منظور از آن معانی خاصی است که مشارکان

گفتمان، بنا به دانش زمینه‌ای خود و تفسیرشان از بافت متن، به اجزای تشکیل‌دهندهٔ متن نسبت می‌دهند (نک: آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص۲۳۵). در کنش گفتاری، فقط معنای ظاهری منظور نیست، بلکه شرایط زمانی، فرهنگی و مکانی را به صورت پنهان با خود دارد و شامل ناگفته‌های یک متن می‌شود (غیبی و اصغری، ۱۴۰۰، ص۲۰). این کنش به ۵ بخش تقسیم می‌شود:

۱-۶- کنش گفتاری تصریحی

این کنش برای بیان یک واقعه یا گزارش از یک فرایند است. این نوع کنش تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره‌ای بیان می‌کند و نشان می‌دهد گوینده تلاش می‌کند تا حالت روانی عقیده را به شنونده منتقل کند (اکمیجان و همکاران، ۱۳۸۲، ص۳۸۹). افعالی که دارای این نوع کنش هستند عبارت‌اند از: دلیل‌آوردن، بیان‌کردن، معرفی‌کردن، اظهارکردن، شنیدن، صبرکردن، تأییدکردن، بازکردن، گفتن و اثبات‌کردن (سرل، ۱۳۸۵، ص۱۱). این الگوی گفتمانی را به طور دقیق با کاربرد جملات خبری ابتدایی در علم معانی می‌توان برابر دانست (امیرپور و روضاتیان، ۱۳۹۷، ص۶۱).

آیاتی که در سورهٔ قمر از نوع تصریحی هستند شامل آیات زیر می‌شوند:

ـ «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» (قمر/۱) که در آن اعلام وقوع یک رویداد قطعی صورت پذیرفته است.

ـ «كَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ» (قمر/۳) که در آن تصریح به رفتار اقوام و قطعی‌بودن سرنوشت و سرگذشت اقوام انبیای الهی شده است.

ـ «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ» (قمر/٤) که در آن اعلام وقوع پیام‌های پیامبران و هشدارهای گذشته صورت گرفته است.

ـ «مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (قمر/۵۰) که در آن تصریح به سرعت و قدرت اجرای ارادهٔ الهی شده است.

ـ «وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ» (قمر/۵۳) که در آن اعلام نظم و ثبت اعمال همهٔ موجودات در زبور انجام شده است.

در آیات بالا، پیام‌های مدنظر به شکل تصریحی و اعلام حقایق است و هدف آن ایجاد درک روشن و مستقیم در مخاطب است. خداوند متعال در این آیات، حقیقت و وضعیت واقعی را بیان می‌کند و مخاطب را در نقش دریافت‌کنندهٔ اطلاعات واقعی قرار می‌دهد. همان‌گونه که در سطور پیشین هم گفته شد، نوع جملات از نوع خبری ابتدایی است که معمولاً با قاطعیت همراه است و هدفش تغییر ذهن نیست، بلکه صرفاً آگاه‌کردن او است.

۲-۶- کنش ترغیبی

کنش ترغیبی برای بیان تقاضا، صدور دستور، ارائهٔ پیشنهادها یا طرح پرسشی است. نکتهٔ منظوری کنش ترغیبی بر این حقیقت استوار است که این نوع کنش تلاش گوینده در راستای ترغیب و واداشتن شنونده به انجام کارهاست. محتوای گزاره‌ای این نوع کنش این است که شنونده کنش را در آینده انجام می‌دهد. افعال کنش ترغیبی شامل پرسش‌ها، درخواست‌ها، تمناکردن، دستوردادن، دعوت‌کردن، هشداردادن، اطمینان‌دادن، روحیه‌دادن، تشویق‌کردن و توصیه‌کردن هستند (سرل، ۱۳۸۵، صص۱۳-۱٤).

واضح‌ترین مصادیق این نوع کنش در جملات امرونهی آمده‌اند که از معنای حقیقی خود خارج شده‌اند و برای اهدافی، معنایی دیگر از آنها منظور می‌شود. این اهداف در راستای ترغیب، افزایش تمرکز و جلب توجه مخاطب به کار می‌روند تا جریان ارتباط بین متکلم و مخاطب را تقویت کنند (غیبی و اصغری، ۱۴۰۰، ص۲۲). آیاتی که در سورهٔ قمر از نوع کنش ترغیبی هستند عبارت‌اند از:

ـ «وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ» (قمر/۱۵) که در آن ترغیب برای عبرت‌گیری از آیات الهی و ایجاد انگیزه برای تفکر و خودآگاهی شده است.

ـ «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ» (قمر/۱۵) که

در آن تشویق به استفاده از رهنمودهای قرآن برای انجام اعمال نیک و ترغیب به پیروی از دانش الهی شده است.

ـ «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ» (قمر/۱۷)؛ مشابه آیهٔ ۱۵.

ـ «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا؛ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ» (قمر/۳٤-۳۵) که وعدهٔ نجات مؤمنان و پاداش برای شکرگزاران و ترغیب مستقیم به سپاسگزاری و ایمان است.

ـ «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ» (قمر/٥٤-٥٥) که مژده به پرهیزگاران و ایجاد انگیزه در آنان برای انجام عمل نیک و اطاعت از خداست.

همان‌گونه که مشاهده شد، در آیات یادشده، قدرت و دانش الهی به شکل بشارت و وعده به پاداش نمایش داده می‌شود و مخاطب را در جایگاهی قرار می‌دهد که باید به عنوان یک موجود فعال در راستای عمل صالح حرکت کند، ایمان بیاورد، شکرگزار باشد، از سرنوشت پیشینیان عبرت بگیرد و از حالت انفعال خارج شود و در مسیر هدایت و اطاعت قرار گیرد.

۳-٦- کنش عاطفی

برای بیان احساسات، نگرش‌ها و ذهنیت افراد نسبت به وقایع است. گوینده از طریق این‌گونه کنش‌ها حالت درونی و احساسات خود را با فرض حقیقی‌بودن گزاره با مخاطب در میان می‌گذارد. نمونه‌های افعال این کنش شامل خوشحال‌شدن، تشکرکردن، تبریک‌گفتن، هجوکردن، متأسف‌شدن، معذرت‌خواستن، تعجب‌کردن، سلام‌کردن، ستایش‌کردن و تمجیدکردن هستند (سرل، ۱۳۸۵، ص۱۷). این بحث از سبک‌شناسی گفتمانی را به طور دقیق با مبحث جمله‌های انشایی غیرطلبی در علم معانی می‌توان برابر دانست (امیرپور و روضاتیان، ۱۳۹۷، ص٦٨).

آیاتی که در سورهٔ قمر از نوع کنش عاطفی هستند عبارت‌اند از:

ـ «خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ» (قمر/۷) که بیانگر ترس و شگفتی مردگان برخاسته از قبور برای القای خوف و اضطراب در مخاطب است و بنا به تعبیر صاحب *تفسیر نور*، استفاده از اصطلاح فروافتادن چشم برای بیان حالت روحی و عاطفی ترس است یا بیان شرمساری که هر دو موجب ذلت و خواری می‌شود، زیرا حالت روحی و روانی انسان در چشم و ظاهر او اثر می‌گذارد (قرائتی، ۱۳۸۸، ج۹، ص۳٤۷).

ـ «مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ» (قمر/۸) که برای بیان اضطراب و یأس و نشان‌دادن عذاب و سختی روز قیامت است. عبارت «مُهْطِعِينَ» در آیهٔ بالا به معنای کشیدن سر به طرف بالا از روی نگرانی است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج۹، ص۳٤۸) و برخی نیز آن را به حالت هیجانی وحشت شدید تعبیر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷٤، ج۲۳، ص۲٤).

ـ «فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ» (قمر/۱۰) که بیان احساس درماندگی از سوی حضرت نوح (ع) در برابر پروردگار و نیاز به کمک است.

ـ «تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ» (قمر/۲۰) که بیانگر حالت ترس و ناباوری است که از شدت عذاب نازل شده بر قوم عاد به وجود آمده بود. این آیه بیان وضعیتی است که بر قوم عاد پس از نزول عذاب الهی از طریق طوفان تند و وحشتناک عارض شده و همهٔ آنها را به صورت کشته‌ها و جسدهایی زیروزبرشده روی هم انباشته بود؛ در نتیجه، حالت ترس و وحشت را القا می‌کند.

ـ «يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ» (قمر/٤٨) که بیانگر ترس شدید، دلهره و هشدار است و واکنش عاطفی مخاطب به عذاب را اقتضا می‌کند.

با ملاحظهٔ شواهد کنش عاطفی به‌کاررفته در سورهٔ یادشده، می‌توان گفت کنش‌های عاطفی آیات، قدرت الهی را از دیدگاه اثر بر روان مخاطب نشان می‌دهند؛ برخی با ایجاد ترس و برخی دیگر با ایجاد امید و تلاش. به نظر می‌رسد

هدف ایجاد حالت عاطفی در سوره منع مخاطب از گناه و در نهایت، نجات از عذاب است و نیز می‌خواهد که امید داشته باشد و عمل صالح انجام دهد تا به نعمت الهی برسد.

٤-٦- کنش تعهدی

برای بیان تعهد گوینده به تحقق عملی در آینده، گوینده خود را متعهد می‌کند تا عملی را در آینده انجام دهد. افعال قسم‌خوردن، ضمانت‌کردن و قول‌دادن دارای این نوع کنش گفتاری هستند (سرل، ۱۳۸۵، ص٣٤). این بحث از الگوی گفتمان کاملاً با مبحث خبرِ طلبی و انکاری در علم معانی انطباق دارد (رمضان‌زاده، ١٣٨٦، ص ٧٠). در این نوع کنش گفتاری، گوینده تلاش می‌کند تا با تأکیدکردن بر سخن خود، شک و تردید احتمالی شنونده را نسبت به کلام خود برطرف کند و به شیوه‌ای مؤثرتر پیام خود را به وی منتقل کند؛ نمونه‌های کنش تعهدی سورهٔ قمر عبارت‌اند از:

– «فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِر» (قمر/١١). این فراز از سوی حضرت نوح (ع) خطاب به خداوند متعال است و با اینکه خداوند متعال از همهٔ نهان و پیداها آگاه است و کلام در برابر او نیاز به هیچ تأکیدی ندارد، ادات تأکید «إنَّ» برای بهتر و مؤثرتر واقع شدن پیام به کار رفته است تا حالت درماندگی نوح (ع) بیش از پیش به تصویر کشیده شود.

– «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِی يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ» (قمر/١٩). خداوند متعال با ملاحظهٔ رفتار قوم عاد، در پی مساعدت و محافظت از نبی آن قوم، متعهد به نزول عذاب آسمانی و تندباد سهمناک شده است تا با ایجاد هراس در مخاطب، به سرنوشت شوم مخالفان و تکذیب‌کنندگان دعوت الهی اشاره کند.

– «إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ» (قمر/٢٧). نوع کنش حاکی از بیان تعهد الهی نسبت به فرستادن معجزه و ادلّهٔ اثبات دعوای نبوت است.

– «أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ...» (قمر/٢٨) که اعلام تعهد تقسیم آب میان مردم و ناقهٔ حضرت صالح (ع) است؛ انگار این آیه به طور غیرمستقیم اشاره می‌کند که خداوند متعهد به اجرای امر تقسیم عادلانه آب شده است.

– «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ» (قمر/٣٤)؛ مانند آیهٔ قبل، بیانگر تعهد الهی به نجات کسانی است که شکرگزار هستند و البته تعهد به مجازات کافران.

– «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِی ضَلَالٍ وَسُعُرٍ» (قمر/٤٧) که بیانگر عاقبت گناهکاران در دنیا و آخرت است؛ یعنی در دنیا گمراه خواهند شد و در آخرت در آتش دوزخ خواهند افتاد و این دو، سرنوشت مقدّرشده از سوی خداوند برای گناهکاران خواهند بود.

– «إِنَّا كُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر/٤٩) که بیانگر تعیین میزان و لندازهٔ همهٔ امور از پاداش و عذاب برای بندگان از سوی خداست؛ گویی خداوند تعهد داده است که برای هر کاری و اتفاقی یک نتیجه و عاقبت ترسیم کند.

– «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ» (قمر/٥٤) که نیز بیانگر وعده به پاداش برای نیکان یا تعهد الهی برای جایگاه متقین در قیامت است؛ به عبارت روشن‌تر، خداوند در این آیه تعهد خود را به پاداش و جایگاه نیکوکاران اعلام می‌کند.

با بررسی بسامد و محتوای الگوهای کنش تعهدی در سورهٔ قمر، می‌توان گفت این نوع کنش گفتمانی در مقایسه با دیگر کنش‌ها از بسامد بالایی برخوردار است. سورهٔ قمر از ابتدا با بیان رویدادهای مختلف و بیان کنش و واکنش‌های متعدد انبیای الهی و اقوام ایشان شروع می‌شود و تقریباً پس از اتمام این روند، جملات با رویکرد کنش تعهدی آغاز می‌شوند؛ اگر در مضمون این الگوها دقت شود، روشن خواهد شد که تقریباً در همهٔ این جملات تعهد از جانب خداوند است که بیانگر وعدهٔ الهی برای انجام اقدام مشخص یا تحقق پاداش و مجازات است. این تعهدات هم در دنیا و هم در آخرت رخ می‌دهند. نکتهٔ دیگر اینکه در این جملات چندین بار وعده و اقدام الهی تکرار می‌شود که حاکی از قدرت و صداقت تعهد الهی است و می‌توان گفت قصد جلب اعتماد مخاطب را دارند؛

یعنی اگر چنانچه مخاطب خداوند را طرف تعهد (متعهد) ببیند، اعتمادش به پاداش و عذاب بیشتر خواهد شد.

۵-٦- کنش اعلامی

کنش اعلامی برای نام‌گذاری یک واقعه و اعلام یک رخداد به کار می‌رود. این نوع کنش اگر با موفقیت انجام شود، سبب تغییراتی در جهان خارج می‌شود. افعالی مانند اعلام‌کردن، محکوم‌کردن و منصوب‌کردن دارای این نوع کنش هستند (سرل، ۱۳۸۵، ص ۳۱).

نمونه‌های کنش اعلامی در سورهٔ قمر عبارت‌اند از:

– «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» (قمر/۱) که در آن اعلام وقوع واقعهٔ قیامت و شق‌القمر به صورت مستقیم صورت گرفته است.

– «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» (قمر/۲) که در آن هم اعلام رفتار مردم و به‌اصطلاح بیان واقعیت تعامل آنان در مواجهه با معجزات انبیا صورت گرفته است.

– «وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ» (قمر/۳) که اعلام واقعیت رفتاری گذشتگان و البته همیشگی‌بودن این نحوهٔ تعامل اقوام مختلف با انبیای الهی است.

– «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ» (قمر/٤) که گزارش رسالت انبیا و اعلام این است که پیامبران نشانه‌ها و پیام‌هایی آورده‌اند.

– «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» (قمر/۱۱) که اعلام تحقق طوفان نوح با اشاره به واقعهٔ نزول باران است.

– «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ» (قمر/۱۲)؛ مشابه آیهٔ قبل.

– «تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ» (قمر/۱٤) که بیانگر حرکت و معجزهٔ کشتی نوح است.

– «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ» (قمر/۱۹) که گزارش قطعی عذاب نازل‌شده بر قوم عاد است.

– «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ» (قمر/۳۱) که اعلام عذاب الهی با استفاده از وقوع صاعقه بر مردم است.

مطالعهٔ محتوای کنش‌های یادشده نشان می‌دهد کنش اعلامی در سورهٔ قمر بیشتر در قالب توصیف حقایق تاریخی، معجزات پیامبران، عذاب‌ها و قوانین طبیعی الهی دیده می‌شود. این جملات صرفاً واقعیت‌ها را بیان می‌کنند و به مخاطب اطلاع دقیق و واقعی از رویدادها می‌دهند. این نوع کنش پایه و اساس سایر کنش‌ها را فراهم می‌کند، زیرا وقتی حقیقتی اعلام شد، هشدار، تعهد یا ترغیب معنا پیدا می‌کند؛ گویی کنش اعلامی به منزلهٔ سندی است که برای اطمینان از اصل پیام بیان می‌شود تا سایر پیام‌ها تقویت و مورد قبول مخاطب واقع شوند.

۷- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد سورهٔ قمر نه صرفاً متنی دینی، بلکه یک متن گفتمانی چندلایه است که از طریق زبان، ساختار نحوی، کنش‌های گفتاری و نحوهٔ توزیع معنا، نوعی قدرت الهی را برای مخاطب بازتولید می‌کند. از نظر بافت ساختاری و موقعیتی، سوره در فضایی از هشدار، یادآوری و بازگویی سرنوشت اقوام پیشین نازل شده است. در حوزهٔ کنش‌های دستوری، این سوره تلفیقی از دو سبک را به کار گرفته است: سبک نحوی گسسته در آیات هشداردهنده و بیان عذاب‌ها که ریتمی کوبنده و هراس‌آور دارد و سبک نحوی هم‌پایه در بیان روایت‌های تاریخی که پیوستگی معنایی و سبکی آرام را القا می‌کند. در حوزهٔ کنش‌های گفتاری، این سوره از هر پنج گونهٔ گفتاری بهره گرفته است. کنش تعهدی به نسبت دیگر کنش‌ها از بسامد بالاتری برخوردار است و تعهددهندهٔ این جملات معمولاً خداوند متعال است تا با اطمینان‌بخشی به مخاطب، پیام سرنوشت محتوم را برای نیکوکاران و بدکاران که محور کنش و واکنش‌ها در این سوره هستند، موثق جلوه دهد. پس، الگوهای سبکی و زبانی سورهٔ قمر را می‌توان در چارچوب سبک‌شناسی گفتمانی به مثابهٔ

بخشی از یک نظام معنایی قدرتمند تحلیل کرد. تکرار ساخت‌های هشداردهنده، تقابل‌های معنایی دوگانه میان حق و باطل و برجسته‌سازی سرنوشت اقوام پیشین صرفاً عناصر بلاغی نیستند، بلکه سازوکارهای گفتمانی برای شکل‌دهی به آگاهی مخاطب به شمار می‌آیند. بر اساس دیدگاه میشل فوکو، گفتمان از طریق زبان، دانشی خاص را تولید و تثبیت می‌کند. در همین راستا، سبک گفتمانی سورهٔ قمر با ایجاد نوعی انضباط معنایی، مخاطب را به پذیرش حقیقتی معین و طرد گفتمان‌های معارض هدایت می‌کند. از این نظر، سبک سورهٔ قمر نه فقط حامل پیام الهی، بلکه ابزاری گفتمانی برای اعمال قدرت معنایی هشدار اخلاقی و بازتولید نظام ارزشی مطلوب است.

منابع

قرآن کریم.

آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن‌عاشور، محمدطاهر. (۱٤۲۰ق). *تفسیر التحریر والتنویر*. بیروت: فرهنگ نشر نو.

اکمیجان، آدریان، و همکاران. (۱۳۸۲). *زبان‌شناسی درآمدی بر زبان و ارتباط* (علی بهرامی، مترجم). تهران: رهنما.

امیرپور، فرزانه، و روضاتیان، سیده مریم. (۱۳۹۷). بررسی الگوی تحلیل گفتمان میشل فوکو و مباحث علم معانی در نامه‌های عاشقانهٔ چهار منظومهٔ غنایی. *فصلنامهٔ متن‌شناسی ادب فارسی*، *٥٤*(۲)، ۵۳-۷۹.
https://doi.org/10.22108/rpll.2017.104295.1116

بابااحمدی میلانی، زهره. (۱٤۰۰). سبک‌شناسی آوایی، صرفی، نحوی و لاغی سورهٔ قمر با تکیه بر معناشناسی شناختی. *فصلنامهٔ ذهن*، *۸٤*(زمستان)، ۱۸۲-۲۰۶.
https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1803080

بابازاده اقدم، عسگر، و تک‌تبار فیروزجایی، حسین. (۱۳۹۷). سبک‌شناسی سورهٔ قمر. *دوفصلنامهٔ سراج منیر*، ۳۰(بهار)، ۷-۲۵.
https://doi.org/10.22054/ajsm.2019.19571.1267

بابازاده اقدم، عسگر، تک‌تبار فیروزجایی، حسین، و کارخانه، جواد. (۱۳۹۷). تحلیل فرمالیستی سورهٔ مبارک قمر. *دوفصلنامهٔ سراج منیر*، *۳٤*(بهار)، ٤۹-٦۵.
https://www.magiran.com/p1885157

باقرزاده فسقندیس، نسرین. (۱٤۰۲). برجسته‌سازی زبانی در سورهٔ قمر بر اساس نظریهٔ جفری لیچ. *دوفصلنامهٔ مطالعات سبک‌شناختی قرآن*، *۱۳*(پاییز و زمستان)، ٦۵-۸۷.
https://www.magiran.com/p2642140

بوملحم، علی. (۲۰۰۰م). *أزمة الفکر العربی*. بیروت: مؤسسه العالمیه للکتاب.

تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۵). گفتمان و تحلیل گفتمان. *مجموعه‌مقالات*. تهران: نشر فرهنگ گفتمان.

رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۷). *تفسیر قرآن مهر*. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

رمضان‌زاده، محمود (۱۳۸٦). *بررسی کنش‌های گفتاری در گزیده‌ای از داستان‌های معاصر فارسی*. اصفهان. انتشارات دانشگاه اصفهان.

رنجبر، جواد، و میرزانیا، محمدرضا. (۱۳۹۷). تحلیل زیباشناسی سورهٔ مبارک قمر از منظر سبک‌شناسی. *فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی قرآنی*، *۳۸*(تابستان)، ۱۱۷-۱٤۲.
https://www.magiran.com/p1974535

زواوی، بغوره. (۲۰۰۰م). *مفهوم الخطاب فی فلسفة میشل فوکو*. بیروت: المجلس الاعلی للثقافه.

ساروخانی، باقر. (۱۳۷۲). *جامعه‌شناسی و مسائل ارتباط جمعی*. تهران: اطلاعات.

سرل، جان. (۱۳۸۵). *افعال گفتاری* (محمدعلی عبداللهی، مترجم). قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

شیرافکن، محسن، و صاحبیان، فاطمه. (۱۳۹۹). بررسی فضاهای ذهنی سورهٔ قمر با تأکید بر معناشناسی شناختی. *فصلنامهٔ ذهن*، ۲۱(زمستان)، ۱۸۲-۲۰۶.
https://civilica.com/doc/2324977

صالحی‌زاده، عبد الهادی. (۱۳۹۰). درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش‌های تحقیق کیفی. *معرفت فرهنگی و اجتماعی*، ۲(۳)، ۱۱۳-۱۴۱.
https://marefatefarhangi.nashriyat.ir/node/63

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۸). *تفسیر المیزان* (محمدباقر موسوی همدانی، مترجم). قم: نشر جامعهٔ مدرّسین.

عضدانلو، حمید. (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه*. تهران: سمت.

علی‌زاده، رقیه. (۱۳۹۳). *ساختارشناسی سورهٔ مبارکهٔ قمر* [پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد]. دانشگاه الزهرا.

غیبی، عبد الاحد، و اصغری، فرشته. (۱۴۰۰). تحلیل بلاغی سورهٔ قلم با تکیه بر الگوی سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو. *مطالعات سبک‌شناختی ادبی*، ۵(پاییز و زمستان)، ۱۰-۳۰.
https://www.doi.org/1022034/sshq.2022.354651.1185

فتوحی، محمود. (۱۳۹۶). *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها* (چاپ سوم). تهران: نشر سخن.

فوکو، میشل. (۱۳۷۲). *سیاست و عقل* (عزت‌اله فولادوند، مترجم). تهران: نشر طرح نو.

فوکو، میشل. (۱۳۸۵). *مراقبت و تنبیه* (نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، مترجمان، چاپ ششم). تهران: نشر نی.

فوکو، میشل. (۱۳۸۹). *حلقه‌های تو در توی قدرت در فلسفه* (نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، مترجمان). تهران: نشر نی.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

گلی، حسین، و کریمی، شهاب‌الدین. (۱۳۹۸). واکاوی زیباشناسی استعاره‌های مفهومی طبیعت در سوره‌های نجم و قمر. *فصلنامهٔ مطالعات قرآنی*، ۱۰(تابستان)، ۳۴۱-۳۶۳.
https://2.189.160.148/fa/article/539906

مکاریک، ایرناریما. (۱۳۹۰). *دانشنامهٔ نظریهٔ ادبی معاصر* (مهران مهاجر و محمد نبوی، مترجمان). تهران: آگاه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷٤). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

ناطقی کوائی، فاطمه. (۱٤۰٤). *بررسی انسجام متنی سورهٔ قمر با تأکید بر نظریهٔ هالیدی* [پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد]. دانشگاه مازنداران.

یارمحمدی، لطف‌اله. (۱۳۸۵). *ارتباطات کلامی از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*. تهران: هرمس.

یقطین، سعید. (۱۹۸۹م). *انفتاح النص الروائی* (چاپ دوم). بیروت: الدار البیضاء.

References

Holy Quran.

Aghagolzadeh, F. (2006). *Critical discourse analysis*. Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]

Akmejan, A., et al. (2003). *Introductory linguistics on language and communication* (A. Bahrami, Trans.). Tehran: Rahnama. [In Persian]

Alizadeh, R. (2014). *Structural analysis of Surah Qamar* [Master's thesis]. Al-Zahra University. [In Persian]

Amirpour, F., & Rozatian, S. M. (2018). A study of Michel Foucault's discourse analysis model and semantic topics in the love letters of four lyrical poems. *Persian Literature Textual Studies Quarterly*, *54*(2), 53-79. https://doi.org/10.22108/rpll.2017.104295.1116 [In Persian]

Azdanloo, H. (2001). *Discourse and society*. Tehran: Samt. [In Persian]

Baba Ahmadi Milani, Z. (2020). Phonetic, morphological, grammatical and lexical stylistics of Surah Al-Qamar based on cognitive semantics. *Quarterly of Zehn*, *84*(Winter), 182-206. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1803080 [In Persian]

Babazadeh Aghdam, A., & Taktbar Firuzjaei, H. (2018). Stylistics of surah Qamar. *Bi-Quarterly of Siraj Monir*, *30*(Spring), 7-25. https://doi.org/10.22054/ajsm.2019.19571.1267 [In Persian]

Babazadeh Aghdam, A., Taktbar Firuzjaei, H., & Karkhaneh, J. (2018). Formalist analysis of the blessed surah Al-Qamar. *Bi-Quarterly of Siraj Munir*, *34*(Spring), 49-65. https://www.magiran.com/p1885157 [In Persian]

Ramazanzadeh, M. (2007). *An investigation of speech acts in a selection of contemporary Persian short stories*. Isfahan: University of Isfahan Press. [In Persian]

Ranjbar, J., & Mirzania, M. R. (2018). Aesthetic analysis of surah Al-Qamar from a stylistic perspective. *Quarterly of Quranic Literary Research, 38*(Summer), 117-142. https://www.magiran.com/p1974535 [In Persian]

Rezaei Esfahani, M. A. (2008). *Tafsir Quran Mehr*. Qom: Researches on Quranic Interpretation and Sciences. [In Persian]

Salehizadeh, A. (2011). An introduction to Michel Foucault's discourse analysis; Qualitative research methods. *Cultural and Social Knowledge, 2*(3), 113-141.
https://marefatefarhangi.nashriyat.ir/node/63 [In Persian]

Sarukhani, B. (2003). *Sociology and mass communication issues*. Tehran: Etelaat. [In Persian]

Searle, J. (2006). *Verbs of speech* (M. A. Abdullahi, Trans.). Qom: Research Institute of Culture and Thought. [In Persian]

Shirafkan, M., & Sahebian, F. (2019). Investigation of the mental spaces of surah Al-Qamar with emphasis on cognitive semantics. *Quarterly of Zehn, 21*(Winter), 182-206. https://civilica.com/doc/2324977 [In Persian]

Tabatabaei, M. H. (2010). *Tafsir al-Mizan* (M. B. Mousavi Hamedani, Trans.). Qom: Jamia Modarresin Publishing House. [In Persian]

Tajik, M. R. (2006). Discourse and discourse analysis. *Collection of Articles*. Tehran: Farhang Gofteman Publishing House. [In Persian]

Yarmohammadi, L. (2006). *Theological communication from the perspective of critical discourse*. Tehran: Hermes. [In Persian]

Yaqtin, S. (1989). *Opening of narrative text* (Vol. 2). Beirut: Al-Baida. [In Arabic]

Zawawi, B. (2000). *The concept of discourse in the philosophy of Michel Foucault*. Beirut: Al-Majlis al-Ala for Culture. [In Arabic]

Bagherzadeh Fasqandis, N. (2023). Linguistic highlighting in Surah Al-Qamar based on Jeffrey Leach's theory. *Bi-Quarterly of Stylistic Studies of the Quran, 13*(Fall & Winter), 65-87. https://www.magiran.com/p2642140 [In Persian]

Boumelhem, A. (2000). *Azmeh al-Fikr al-Arabi*. Beirut: Al-Alamiyah Book Foundation. [In Arabic]

Fotohi, M. (2016). *Stylistics, theories, approaches and methods* (3rd ed.). Tehran: Sokhan Publishing House. [In Persian]

Foucault, M. (1993). *Politics and reason* (E. Foladvand, Trans.). Tehran: Tarh No Publishing. [In Persian]

Foucault, M. (2006). *Caution and warning* (N. Sarkhosh & A. Jahandideh, Trans., 6th ed.). Tehran: Ney Publishing House. [In Persian]

Foucault, M. (2010). *The intertwined rings of power in philosophy* (N. Sarkhosh & A. Jahandideh, Trans.). Tehran: Ney Publishing House. [In Persian]

Ghaibi, A. A., & Asghari, F. (2022). Rhetorical analysis of the Surah Qalam Batikiyeh based on Michel Foucault's discursive stylistic model. *Literary Stylistic Studies, 5*(Autumn & Winter), 10-30.
https://doi.org/1022034/sshq.2022.354651.1185 [In Persian]

Goli, H., & Karimi, Sh. (2019). Aesthetic analysis of conceptual metaphors of nature in surahs Najm and Qamar. *Quarterly of Quranic Studies, 10*(Summer), 341-363. https://2.189.160.148/fa/article/539906 [In Persian]

Makarik, I. (2011). *Encyclopedia of contemporary literary theory* (M. Mohajer & M. Nabavi, Trans.). Tehran: Agah. [In Persian]

Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir Nemooneh*. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyya. [In Persian]

Nateghi Kawaei, F. (2025). *The textual coherence of surah Qamar with emphasis on Halliday's theory* [Master's thesis]. University of Mazandaran. [In Persian]

Qaraati, M. (2009). *Tafsir Noor*. Tehran: Cultural Center for Lessons from the Quran. [In Persian]